



«بصیر» و هم‌خانواده‌های آن در قرآن معناشناسی واژگان با رویکرد ساخت‌گرا

(صفحه ۱۳۱-۱۵۲)

فرزانه اسلامیان^۱

دریافت: ۱۳۹۵ / ۳ / ۲

پذیرش: ۱۳۹۵ / ۶ / ۲۰

چکیده

این مطالعه، یک مطالعه معناشناسانه است؛ یعنی در آن بناست با مطالعه علمی روابط میان معانی بر محور کاربردهای قرآنی مختلف یک لفظ، به استخراج معنای نهفته در متن بپردازیم. رویکرد ما در این روش، رویکرد معناشناسی ساخت‌گراست؛ یعنی می‌خواهیم بر پایه تحلیل روابط معنایی در کاربردهای متنی، معنای واژه‌ای را توصیف کنیم. واژه مورد نظر، «بصیر» است که در قرآن کریم به صورت نکره و معرفه در ۵۱ آیه کار بسته شده است و دیگر مشتقات ریشه‌اش نیز، کاربردهای فراوانی در قرآن دارند. با توجه به استعمالهای واژه در قرآن و بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی آن با دیگر واژه‌ها، برای شناخت مؤلفه‌های شرطی و ماهوی بصیر در قرآن خواهیم کوشید. چنان که خواهیم دید، بصیر به فردی اطلاق می‌شود که برخوردار از دانشی دقیق، شناختی صحیح، و توانایی تمییز حق از باطل، و ملتزم به عمل به باورهای قلبی خویش باشد. نیز، چنین بصیرتی بر پایه قرآن تنها با تذکر، تعقل، عبرت‌آموزی، تقوا و یقین حاصل می‌گردد.

کلید واژه‌ها: معناشناسی ساخت‌گرا، بصیر، بصیرت، ذکر، عقل، عبرت، لباب.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده الهیات و فلسفه، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
fareslamian@yahoo.com

درآمد

با نگاهی به کاربرد گسترده واژه‌هایی چون بَصْر، بصیر، بصیره، مُبْصِر، مُبْصِرَة، مُسْتَبْصِر، و اولوا الابصار در قرآن می‌توان دریافت به معنایی اشاره دارند که آن معنا — هر چه هست — مهم و شایان توجه تلقی می‌شود. از میان واژه‌های فوق، تنها واژه «بصیر» همچون یکی از اسماء الاهی ۴۲ بار، و همچون صفتی برای انسانها ۹ بار در قرآن مطرح شده است (رک: عبدالباقی، ۱۵۴-۱۵۵).

با توجه به همین کاربرد گسترده واژه «بصیر» و هم‌خانواده‌های آن، به طبع می‌توان انتظار داشت که در ادبیات تفسیری جهان اسلام نیز بحث‌های گسترده‌ای در تبیین معنایش صورت گرفته باشد. آن سان که برخی مفسران مسلمان تقریر کرده‌اند، بصیر به فرد آگاه از جزئیات امور اطلاق می‌شود (غزالی، ۱۲۰-۱۲۱). بر همین پایه، «بصیر» یکی از اسماء حُسنای الاهی و یکی از صفات ثبوتی خداوند به شمار می‌آید (آلوسی، ۱ / ۳۳۱). بصیر به مثابه وصف خدا، از اوصاف تشبیهی است؛ چه، مراتبی از آن در غیر خداوند نیز مُحَقَّق است (جندی، ۱ / ۲۸۷). صفت بصیر، ذاتی خداوند است و همچنان که خروج خداوند از حیات مُحال است، صفت بصیر هم از وی زائل نخواهد شد (شیخ طوسی، ۸ / ۲۰۸).

از منظر این مفسران، بصیر بودن خدا به معنای علم و آگاهی او از جزئیات امور است. برخی دیگر چنین درکی را برتافته‌اند. برای نمونه، مفسرانی گفته‌اند که این وصف بر سنخی خاص از آگاهی خدا دلالت می‌کند (طبرسی، ۱ / ۳۲۳): خداوند عالم به «مُبْصِرَات» و «خَفِیَّات»، هر دو، است (طباطبایی، المیزان، ۱ / ۲۲۹). از آن سو، برخی دیگر نیز، بصیر بودن خدا را به معنای برخورداریش از وصفی غیر از علم گرفته‌اند. برای نمونه، فخرالدین رازی تعبیر «أَنْتَنِي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرِي» (طه / ۴۶) را دلیل بر مغایرت بصیرت و علم با یکدیگر می‌داند. از دید او، تعبیر «أَنْتَنِي مَعَكُمْ» در آیه فوق

به علم خدا اشاره دارد و اگر «أَسْمَعُ وَ أَرَى» نیز ناظر به همان وصف باشد، خلاف اصل، و هم خلاف بلاغت است (رک: فخر رازی، تفسیر، ۲۲ / ۶۱؛ قس: طباطبایی، المیزان، ۱۴ / ۱۵۶). از این منظر، بصیر وصفی است زائد بر علم و مغایر با حقیقت علم و از همین رو، وصف خداوند به «بصیر» معنایی دارد مغایر با وصف او به «علیم» (ملاصدرا، ۶ / ۴۲۳).

طرح مسأله

چنان که مشهود است، مفسران راهی برای فهم معنای بصیر جز تحلیل عقلانی دلالت‌های عرفی آن سراغ نداشته‌اند. شاید بتوان با کاربرد روشهای معناشناسی و جستجوی معنا از طریق تحلیل ساختارهای درونی زبان و روابط همنشینی و جانشینی، درکی دقیق‌تر از این واژه و هم‌خانواده‌های آن به دست داد؛ چه، معنای یک واژه در زنجیره‌ای از واژه‌های همنشین قابل کشف است و با مطالعه الفاظ بر محور جانشینی، سبب انتخاب یک واژه از میان جانشینهای محتمل را نیز می‌توان دریافت.

در این مطالعه بنا ست چنین مسیری دنبال شود. می‌خواهیم با بهره‌جویی از دانش معناشناسی، فارغ از هر گونه پیش‌داوری، روابط معنایی مفهوم قرآنی «بصیر» و هم‌خانواده‌های آن را بازکاوییم. بنا داریم با این مطالعه دریابیم: اولاً، مؤلفه‌های معنایی «بصیر» در قرآن کریم کدام است؛ ثانیاً، ساختهای صرفی هم‌ریشه با «بصیر» در قرآن کریم با کدام حوزه معنایی پیوند خورده است؛ ثالثاً، بر پایه این دستاوردها، صفت «بصر» برای خداوند به چه معنایی می‌تواند حمل شود.

بدین منظور، از شیوه معناشناسان ساخت‌گرا بهره خواهیم جست؛ معناشناسانی که در چارچوب روابط معنایی به مطالعه معنا می‌پردازند. کاربرد چنین شیوه‌ای برای کشف روابط معنایی، دیرین است. از منظر کاربران این شیوه، ساختار زبان متشکل است از یک شبکه پیچیده و درهم‌تنیده از روابط همنشینی و جانشینی. این میان، معناشناسی

ساخت‌گرا گونه‌ای از مطالعه معناسناسانه است که روابط میان این مفاهیم را بازمی‌نماید. چنین مطالعه‌ای مستلزم توجه به دو نوع رابطه در میان کلمات یک زبان است؛ یکی رابطه میان واحدهای همنشین، و دیگر، رابطه میان واحدهای جانشین (برای تفصیل بحث، رک: افراشی، ۲۸).

معناسناسانی که این روش را به کار می‌برند، برای توصیف دقیق‌تر معنای واژه مفهوم آن را تجزیه، و مؤلفه‌های معنایی آن را از هم تفکیک می‌کنند (باقری، ۱۶۷؛ صفوی، ۲۸۰). آن‌گاه می‌کوشند بیابند هر یک از این مؤلفه‌ها با دیگر مؤلفه‌های معنایی واژه چه نوع رابطه‌ای برقرار کرده است. معناسناسان گونه‌های متنوعی از این روابط را بازنشاسانده‌اند (برای این گونه‌ها، رک: صفوی، ۱۳۲).

این شیوه پیش‌تر در حوزه مطالعات قرآنی بومی‌سازی شده است. مطالعات سلمان‌نژاد، شیرزاد، و اسکندری نمونه‌هایی از کاربرد چنین شیوه‌ای در مطالعات قرآنی هستند (رک: منابع؛ نیز، برای تبیین فواید کاربرد این شیوه در مطالعات قرآنی، رک: لسانی فشارکی، سراسر مقاله) و الگوی کار ما در معناسناسی واژه «بصیر» به شمار می‌روند. بر این پایه، ما نیز نخست واژه‌های همنشین با واژه «بصیر» را در تک‌تک استعمالات قرآنی آن شناسایی، و نوع رابطه آنها را تعیین می‌کنیم. چنین رابطه‌ای ممکن است از نوع مکملی، اشتدادی یا تقابلی باشد (برای توضیح این روابط، رک: شیرزاد، مفهوم...، ۲۵؛ همو، «بازخوانی...»، ۱۴۴-۱۴۵؛ اسکندری، ۱۳). در مرحله بعد با مرور این روابط همنشینی، واژه‌هایی را خواهیم یافت که با بسامد بیش‌تری همنشین واژه «بصیر» شده باشند. از میان آنها، واژه‌هایی را پیدا می‌کنیم که در بافتهای مختلف، از قابلیت جانشینی با واژه بصیر برخوردارند. این واژه‌ها، همان‌ها هستند که همنشین با همنشینه‌های پربسامد واژه «بصیر» هستند. بدین سان، با کشف واژگان همنشین و جانشین بصیر، مؤلفه‌های معنایی آن را بازخواهیم شناخت (برای مطالعه‌ای مشابه در باره

معنای همین واژه در نهج البلاغه، رک: محمدی، سراسر اثر؛ نیز، برای مطالعات دیگر در همین باره با رویکردی متفاوت، رک: ستوده‌نیا، سراسر اثر).

۱. روابط معنایی بصیر در دلالت بر خدا

واژه‌های مختلفی در قرآن کریم همنشین واژه بصیر شده‌اند. در برخی از آنها بصیر همچون وصفی برای خداوند به کار رفته (رک: سطور پسین)، و در برخی دیگر، این وصف بر غیر خدا اطلاق گردیده است (هود/ ۲۴؛ رعد/ ۱۶؛ فاطر/ ۱۹؛ غافر/ ۵۸). اکنون بنا داریم روابط معنایی این واژه را در ارتباط با خداوند بکاویم.

الف) واژه‌های همنشین با بصیر

در این دسته از همنشینی‌های واژه، هیچ نمونه‌ای از رابطه تقابلی میان یک واژه با «بصیر» نمی‌توان یافت. همچنین، از میان همنشینی‌های واژه بصیر در ارتباط با خداوند، واژه‌های «سمیع» و «خبیر» با داشتن رابطه اشتدادی، و «بما يعملون» و «بما تعملون» با داشتن رابطه مکملی، بیش از دیگر موارد با «بصیر» همنشین شده‌اند.

«سمیع» یکی از اسماء خداوند است که در قرآن کریم ۴۷ بار به کار رفته، و جز در دو مورد (هود/ ۲۴؛ انسان/ ۲)، همواره چون صفتی برای خدا ذکر شده است (برای نمونه‌ای از تحلیلها در باره معنای آن، رک: طباطبایی، المیزان، ۱۷/ ۳۲۰). از میان این کاربردها، در ۱۰ آیه وصف بصیر و سمیع در اطلاق بر خداوند همنشین شده‌اند (برای نمونه، رک: غافر/ ۲۰). نمونه مشابه، «خبیر» است. خبیر نیز همچون یکی از نامهای خدا در قرآن ۴۵ بار کار بسته شده، و در همه این موارد وصف خدا قرار گرفته، و از این میان، در پنج آیه نیز با صفت بصیر همنشینی یافته است (برای نمونه تحلیلهای مفسران مسلمان از معنای آن، رک: راغب اصفهانی، ۱/ ۲۷۳).

کاربردهای قرآنی بصیر اغلب متضمن وصفی غالب و فراگیر برای خداست که همه زوایا و جنبه‌های زندگی و رفتار انسانها را دربر می‌گیرد. حتی در مواردی چند نیز

بدین معنا تصریح می‌شود که این صفت فراگیر است: «أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ» (ملک/ ۱۹). با اینحال، گاه این وصف در همنشینی با قیودی مثل «بِمَا يَعْمَلُونَ» یا «بِمَا تَعْمَلُونَ» قرار گرفته، و متعلق آن هم اعمال انسانها بیان شده است؛ مثل «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (مائده/ ۷۱).

در این قبیل استعمالات، همراه با ذکر نمونه‌هایی چند از کارهای انسان، بر بصیر بودن خدا تأکید می‌رود. این کارها دامنه‌ای گسترده از رفتارهای نیک و بد را دربر می‌گیرند؛ رفتارهایی همچون جهاد و هجرت (انفال/ ۷۲)، انفاق (بقره/ ۲۶۵)، رعایت احکام و حدود الهی (بقره/ ۲۳۳ و ۲۲۷)، ادای امانت و داوری بحق (نساء/ ۵۸)، نفاق ورزیدن (بقره/ ۹۶)، کفر ورزیدن یا ایمان (آل عمران/ ۱۵۶)، و جدل بر سر آیات خدا (غافر/ ۵۶).

ب) همنشینها با سمیع

چنان که مشاهده می‌شود، واژه‌های سمیع، خبیر و تعبیر «بِمَا يَعْمَلُونَ» و «بِمَا تَعْمَلُونَ» پرتکرارترین همنشینهای معنایی واژه بصیر هستند. اکنون اگر پربسامدترین همنشینهای این چند واژه را بازشناسیم، خواهیم توانست به واژه‌های جانشین بصیر در بافت‌هایی که همچون وصفی برای خدا کار بسته شده است راه جوییم.

در جستجوی همنشینهای پربسامد واژه سمیع، به واژه «علیم» برمی‌خوریم که پربسامدترین همنشین معنایی سمیع در ارتباط با خداوند است و در ۳۰ آیه با آن همنشین شده. «علیم» خود نیز یکی از نامهای خداوند است که در قالب صفت مُشَبَّهه برای دلالت بر ثبوت صفت علم استعمال می‌شود. این اسم ۱۶۲ بار در قرآن کریم ذکر شده که از این میان، ۱۵۴ بار همچون وصف خداوند واقع گردیده است. در قرآن صفت علیم بیش از همه با صفات سمیع و حکیم (هر یک حدود ۳۰ مورد) و در مرتبه‌ای بعد با صفاتِ واسع، عزیز، قدیر، خبیر، حلیم، خلاق و شاکر همنشین شده است (رک:

اسلامیان، ۱۵۲-۱۵۵). هر جا این صفت به کار می‌رود، یا در باره احکام و قوانین تشریحی خداوند بحث شده است یا از قوانین تکوینی سخن می‌رود (برای چند نمونه از تبیینهای مفسران از این وصف در اطلاق بر خدا، رک: بیهقی، ۱/ ۱۹۶؛ میبیدی، ۳/ ۳۷۸؛ ملاصدرا، ۶/ ۴۲۳).

پ) همنشینها با خبیر

در جستجوی همنشینهای پرسامد واژه خبیر درمی‌یابیم که بیشترین بسامد همنشینی با این واژه متعلق است به دو تعبیر «بما يعملون» و «بما تعملون»؛ دو تعبیری که رابطه مکملی با واژه خبیر دارند. بااینحال، تنها واژه‌هایی می‌توانند همچون جانشین برای بصیر انتخاب شوند که شباهت معنایی با آن واژه داشته باشند و نقشی مشابه آن در جمله ایفا کنند. از همین رو، بناچار این دو را از فهرست واژه‌های جانشین کنار می‌گذاریم (برای توضیح بیشتر، رک: سلمان نژاد، ۱۰۸). از میان دیگر واژه‌های همنشین با خبیر، می‌توان به واژه‌های حکیم، لطیف و علیم اشاره کرد. پیش از این در باره واژه علیم بحث شد. اکنون به بررسی دو واژه دیگر می‌پردازیم.

در سخن از حکیم، نخست باید اشاره کرد که از نامهای خداوند است و در مجموع ۹۷ بار در قرآن دیده می‌شود و در همه این کاربردها وصفی برای خداوند است؛ جز یک بار که صفت امر الاهی است (دخان/ ۵) و پنج بار هم که صفتی برای قرآن است (آل عمران/ ۵۸؛ یونس/ ۱؛ یس/ ۲؛ لقمان/ ۲؛ قمر/ ۵). در کاربردهای قرآنی حکیم همچون وصف خدا، هرگز این صفت به تنهایی استعمال نشده است؛ بلکه در اغلب موارد با صفات دیگری همچون عزیز، علیم، واسع، علیّ و خبیر هم‌نشین گردیده است. نیز، این وصف هرگز برای اشاره به انسانها استفاده نمی‌شود؛ گرچه گاه از آن سخن می‌رود که خداوند چنین حکمتی را به بندگانی ارزانی داشته است (رک: احمد زاده، ۳۳).

لطیف هم در قرآن ۷ بار دیده می‌شود و در همه موارد، وصفی برای خداست. ماده

«لطف» در زبان عربی هر گاه به شکل متعدی استعمال شود، به معنای رأفت و مهربانی است و هر گاه به شکل لازم و بی‌نیاز به مفعول کار بسته شود، به معنای ظرافت چیزی است (عبدالقادر، ۸۲۶). استعمالات قرآنی آن هم کمابیش بر همین معانی دلالت می‌کنند؛ معنایی همچون ظریف و نافذ (طباطبایی، *المیزان*، ۷/ ۲۹۷)، آگاه از امور پنهان و ظریف (راغب اصفهانی، ۷۴۰؛ طریحی، ۵/ ۱۲۰؛ فخر رازی، *شرح اسماء الله الحسنى*، ۲۴۷-۲۴۸)، و سرآخر، صاحب لطف و احسان (مصطفوی، ۱۰/ ۱۹۴).

ت) دیگر موارد

در جستجوی همنشینهای دو تعبیر «بما يعملون» و «بما تعملون» نیز درمی‌یابیم که پربسامدترین واژه همنشین این دو، خبیر است که در ۱۶ آیه با آنها رابطه مکملی دارد (برای بحث در باره مفهوم و کاربردهای قرآنی آن، رک: سطور پیشین). دیگر همنشین پرکاربرد این دو، «محیط» است؛ یکی از نامهای خدا که در قرآن ۱۱ بار استعمال شده، و ۸ بار از این موارد همچون وصف خدا به کار رفته است. مشتقات قرآنی این ماده همه از باب افعال هستند. محیط وصف کسی است که بر همه چیز احاطه و اشراف دارد (برای تحلیل این واژه همچون وصف خدا، رک: طباطبایی، *آموزش دین*، ۶۴-۶۵).

۲. مشتقات بصر برای اشاره به انسانها

اکنون در گام بعد می‌خواهیم آن دسته از همنشینهای بصیر و همخانواده‌هایش را بررسی کنیم که برای اشاره به غیر خداوند کاربرد یافته‌اند. به طبع — خلاف شکل پیشین — دامنه این همنشینها گسترده‌تر است؛ زیرا از میان مشتقات ریشه بصر تنها بصیر به خدا اشاره داشت؛ اما موارد متعددی را می‌توان سراغ داد که به غیر خدا راجعند.

الف) دسته‌بندی کاربردها

همنشینهای این واژه‌ها پنج دسته متمایزند: (۱) آنها که رابطه اشتدادی با مشتقات

بصر دارند، یعنی نور، ظلّ، اَحیاء، یفقهون، الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، قلوب، سمیع، مُوقِنُونَ، اِفْتَدَ، فُوَاد، اُولٰٓئِیۡهِ هُدٰی، رَحْمَةً، یَنْظُرُ، مَا یُوْحٰی، الَّذِیۡنَ اتَّقَوْا، وَ نَعْمَلُ صَالِحًا؛ (۲) آنها که که رابطهٔ تقابلی دارند، یعنی اَعْمٰی، ظُلُمَات، حَرُور، اَمَوَات، مُسٰی، لَا یُبْصِرُ، لَا یَفْقَهُونَ، لَا یَسْمَعُونَ، وَ غَافِلُونَ؛ (۳) آنها که رابطهٔ مکملی دارند، یعنی جَاء، یَمْلِكُ، یَات، جَعَلَ، اَخَذَ، اَنْشَأَ، تَقَلَّبَ، اَدْعَوُا، یَذْهَبُ، اِرْتَدَّ، یَخْطَفُ، شَهِدَ عَلَیْكُمْ، زَاغَتْ، طَبَعَ عَلٰی، لَا یَعْمٰی، ذَهَبَ ...، كِتَابِ، لِلنَّاسِ، فِی اَنْفُسِكُمْ، غِشَاوَةٌ، تَشْخَصُ، آیَات، عَلٰی نَفْسٍ، خَاشِعَةٌ، سَكَّرَتْ، مَا طَغٰی، وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِیْبٍ؛ (۴) نمونه‌های دلالت کننده بر فقدان بصر، یعنی لَعْنَهُمُ اللّٰهُ وَ اَعْمٰی اَبْصَارِهِمْ، اَصْمَمُّهُمْ، كَالْاَنْعَامِ، ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ، تَرَكَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ، تَعْمٰی الْقُلُوبِ، اَضَلَّهُ اللّٰهُ، سَكَّرَتْ اَبْصَارُنَا، جَعَلَ عَلٰی بَصَرِهِ غِشَاوَةً، لَا یَسْمَعُونَ، هُمْ اَضَلُّ، الْغَافِلُونَ، خَتَمَ عَلٰی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ، اَخَذَ اللّٰهُ اَبْصَارَكُمْ، وَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰی اَبْصَارِهِمْ؛ (۵) حالات بَصْرَ، یعنی خَاشِعَةٌ، سَكَّرَتْ، زَاغَتْ، تَشْخَصُ وَ طَغٰی!

از میان همهٔ این همنشینی‌های پنج‌گانه، پربسامدترین رابطهٔ معنایی بصیر، تقابل معنایی آن با اَعْمٰی است. این تقابل به نوعی همنشینی معنایی درخور توجه در ۶ آیه منجر شده است (انعام/۵؛ هود/۲۴؛ رعد/۱۶؛ فاطر/۱۹؛ غافر/۵۸؛ طه/۱۲۵)؛ ولی از جایی که واژگان متقابل نمی‌توانند از آن جمله واژه‌های همنشین به شمار آیند که برای دستیابی به واژگان جانشین واژهٔ اصلی مفیدند، بناچار آنها را کنار می‌گذاریم.

از میان زوجهای معنایی که در رتبهٔ بعدی قرار دارند، می‌توان به واژهٔ سَمِعُ در ساخت فعلی با مفهوم شنوایی انسان، و با داشتن رابطهٔ اشتدادی با مُشْتَقَّات بصر در چند آیه (سجده/۱۲؛ مریم/۳۸، ۴۲؛ اعراف/۱۷۹، ۱۹۸) اشاره کرد. همچنین است واژهٔ عِبْرَةٌ در ساخت فعلی و اسمی با داشتن رابطهٔ مکملی با مُشْتَقَّات بصر در سه آیه (آل عمران/۲؛ نور/۴۴؛ حشر/۳۱)، یا واژهٔ ذِکْر در ساخت اسمی که در دو آیه با مُشْتَقَّات بصر همنشینی پیدا کرده است (ق/۸؛ اعراف/۲۰۱).

ب) سَمْعٌ

سمع — به معنای شنیدن — در قرآن از جمله نخستین نعمتهای خداوند بر انسان برای شناخت هستی و شکرگزاری خدا یاد شده است (نحل/ ۷۸). سمع در قرآن مقدمه پذیرش حقایق (مائده/ ۸۳)، و موجب اطاعت و شرط نجات و فلاح انسان (نور/ ۵۱) است. در قرآن مفاهیم مختلفی با بار ارزشی مثبت و منفی متعلق سمع واقع شده‌اند؛ امری که نشان می‌دهد سمع رفتاری اختیاری تلقی می‌شود؛ نه هر جور شنیدنی (برای نمونه، رک: بقره/ ۷۵ سمع کلام الله؛ نساء/ ۱۴۰ سمع آیات خدا؛ مائده/ ۴۱ سمع کذب؛ یوسف/ ۳۱ سمع مکر؛ مریم/ ۶۲ سمع لغو؛ نیز رک: مصطفوی، ۵/ ۲۰۸).

با مروری بر همنشینهای واژه سمع در قرآن می‌توان گفت واکنش اشخاص در برابر آیات خدا دو گونه است. گروه اول با انکار آیات الهی خود را از آنها محروم کرده‌اند. اشارات قرآنی به رفتار ایشان با کاربرد واژه‌هایی صورت می‌گیرد که رابطه تقابلی با سمع و مُشْتَقَّات آن دارند (برای نمونه، رک: بقره/ ۹۳ «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا»؛ انفال/ ۲۱ «سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ»). گروه دیگر، با بهره‌مندی از تعقل و بصیرت، پیروی از رسول خدا را پیش می‌گیرند. اشارات قرآنی به رفتار اینان، با کاربرد واژه‌هایی است که رابطه اشتدادی با سمع و مُشْتَقَّات آن دارند؛ همچون اطعنا، نَعْل، يعقلون، تَهْدَى، و يَتَّبِعُونَ (رک: سلمان نژاد، ۱۱۴).

پ) عِبْرَت

عِبْرَت — از ریشه عبور به معنای از سر گذراندن و انتقال از حالتی به دیگری — نام حالتی از حالات رفتاری انسان است؛ حالتی که در آن معرفتی ظاهری و محسوس، معرفتی باطنی و غیر محسوس را همراه آورد (راغب اصفهانی، ۱/ ۵۴۲). بر همین پایه، گاه آن را با پند و اندرز نیز مترادف انگاشته‌اند (ابن منظور، ۴/ ۵۳۰).

در آیاتی از قرآن کریم عبرت همچون پدیده‌ای قابل حصول برای همگان یاد شده

است (نحل / ۶۶؛ مؤمنون / ۲۱). گاه نیز بر این معنا تأکید رفته است که عبرت‌پذیری — دستکم در برخی از مصادیقش — تنها برای اولی الابصار (آل عمران / ۱۳؛ نور / ۴۴)، اولی الالباب (یوسف / ۱۱۱) و صاحبان خَشِیْت (نازعات / ۲۶) روی می‌دهد. بر پایهٔ مجموع ویژگیهایی که در قرآن برای اهل عبرت یاد شده است می‌توان گفت که عبرت گرفتن، ویژگی کسانی است که از قدرت درک و شناخت و بصیرت برخوردارند. به بیان دیگر، پدیده‌هایی که می‌توان در آنها «عبرت» جست، همواره از پیش چشم اشخاص «عبور» می‌کنند؛ اما آنان که از تعقل به‌دور هستند و بصیرت ندارند، بهره‌ای نمی‌برند: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا یَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا یُبْصِرُونَ بِهَا» (اعراف / ۱۷۹).

ت) ذکر

یکی دیگر از عوامل ایجاد بصیرت از نگاه قرآن ذکر است؛ یک جور آگاهی که با اندکی التفات و توجه قلبی حاصل می‌شود و سبب هدایت فرد می‌گردد (برای مفهوم ذکر در قرآن کریم، رک: مهروش، ۴۵-۵۶). ذکر با اولی الابصار، اولوا الالباب، الذین اتقوا و عبِد مُنِیب (اعراف / ۲۰۱؛ ص / ۴۵، ۴۶؛ رعد / ۱۹؛ ق / ۵، ۶)، رابطهٔ همنشینی از نوع اشتدادی دارد. بر این پایه، می‌توان گفت که ذکر کار افرادی است که با برخورداری از بصیرت، خوشتنداری، و بازگشت به خدا هر آنچه را که باید فهمید، بازشناسند.

در آیاتی از قرآن میان برخی انواع ذکر با برخورداری از قدرت و بصیرت پیوند معنایی از نوع اشتدادی افکنده شده است: «وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِیْمَ وَ اِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ اُولِی الْاَیْدِی وَ الْاَبْصَارِ * اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِکْرِی الدَّارِ» (ص / ۴۵-۴۶). شاید بتوان بر این پایه گفت که از جملهٔ ویژگیهای فرد بصیر در قرآن، ذکر آخرت است. نیز، می‌توان گفت این فضیلت برای کسانی حاصل می‌شود که افزون بر بینش، از قدرت کافی بر انجام کارهای خیر نیز برخوردار باشند (رک: طباطبایی، المیزان، ۱۷ / ۲۱۱).

اگر آیات ۷۲-۷۳ سورهٔ انبیاء را هم که باز در بارهٔ فرزندان ابراهیم (ع) است کنار

آیه پیش گفته سوره ص قرار دهیم، درک واضح تری از مفهوم این بینش و آن قدرت حاصل می‌کنیم: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». به نظر می‌رسد که در این آیه، دریافت وحی خدا و امامت و رهبری همگان به اوامر الاهی تفسیر «اولی الابصار» بودن این بندگان صالح است و اقامه نماز و پرداخت زکات و انجام کارهای خیر، تفسیر «اولی الایدی» بودن ایشان.

به همین ترتیب، در آیه ۵۸ سوره غافر نیز، میان «بصیر» و «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» رابطه اشتدادی برقرار شده است: «وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ»؛ امری که نشان می‌دهد که فرد بصیر، التزام عملی به باورهای قلبی خویش دارد.

۳. جانشینهای مشتقات بصر

چنان که دیدیم، پربسامدترین همنشینهای مشتقات بصر در اشاره به غیر خدا واژه‌های سمع، عبرت و ذکر بودند. اکنون باید با کوشش برای شناخت پربسامدترین همنشینهای هر یک از این واژه‌ها، جانشینهای بصیر را در کاربردهای آن برای اشاره به غیر خدا بازشناسیم.

الف) همنشینهای سمع

در کوشش برای شناسایی همنشینهای پربسامدتر واژه سمع در ساخت فعلی، نخست باید بدین توجه داشت که آن دسته از آیات که فاعل آنها خداوند است یا مضمونشان ارتباطی با مفهوم بصیر ندارد، باید کنار گذاشته شوند. هر گاه چنین شود، می‌توان دیگر همنشینهای سمع در هیئت فعلی را به چند دسته تفکیک نمود.

دسته اول، همنشینهایی هستند که با سمع و مشتقات آن رابطه مکملی دارند. اینها خود از دو نوعند. برخی همچون فاعل با سمع و مشتقات آن رابطه مکملی دارند؛ مانند

صُمّ در «وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ» (انبیاء/ ۴۵) یا «نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ» در آیه نخست سوره جن (قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ...). برخی دیگر نیز، همنشینیهایی هستند که همچون مفعول در طیف گسترده‌ای از آیات جای گرفته‌اند. از این قبیلند کلماتی مثل قرآن، کتاب، آیات، لغو، دعا، لاغیه، کلام الله، قول، کذب، آذان، صمّ، موتی، مُنادی (برای تنها چند نمونه، رک: جن/ ۱ «سَمِعْنَا قُرْآنًا»؛ احقاف/ ۳۰ «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى»؛ مریم/ ۶۲ «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُغْوًا»). اکثر این قبیل همنشینها، از جنس قول و سخن هستند.

دسته دوم، همنشینیهایی هستند که رابطه تقابلی با سمع و مُشتَقّات آن دارند. از این قبیل هستند واژه‌ها و تعبیری مثل عَصِينَا، لَا يُبْصِرُ، لَا يَسْمَعُونَ، وَكَلِي، أَعْرَضُوا، صُمّ، الَّذِينَ كَفَرُوا، يُحَرِّفُونَهُ، وَلَا يَعْقِلُونَ (برای چند نمونه، رک: بقره/ ۹۳ «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا»؛ مریم/ ۴۲ «لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ»؛ انفال/ ۲۱ «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»).

دسته سوم، همنشینیهایی هستند که با سمع و مشتقاتش رابطه اشتدادی دارند؛ مانند: أَرَى، نَعْقِلُ، يَعْقِلُونَ، أَطْعَنَا، أَبْصِرُ، عَقْلُوهُ، نَعْمَلُ صَالِحًا، أَنْظِرُ، اتَّقُوا، تَهْدِي، يَتَّبِعُونَ، مَوْقِنُونَ، مُفْلِحُونَ، آمَنَّا، وَ يَسْتَجِيبُ (برای چند نمونه، رک: طه/ ۴۶ «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى»؛ ملک/ ۱۰ «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ»؛ فرقان/ ۴۴ «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ»). سرآخر، باید از همنشینیهایی یاد کرد که حالتها و نشانه‌های فرد فاقد درک سمعی را نشان می‌دهند؛ مواردی همچون «نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (اعراف/ ۱۰۰)، «وَكَلِي مُسْتَكْبِرًا» (لقمان/ ۷)، و «كَانَ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا» (همانجا).

ب) عقل، پربسامدترین همنشین سمع

با بررسی زوجهای معنایی فوق درمی‌یابیم که مُشتَقّات عقل در هیأت فعلیش در آیات مختلفی با مُشتَقّات سمع همنشین شده‌اند (ملک/ ۱۰؛ فرقان/ ۴۴؛ حج/ ۴۶؛ بقره/ ۷۵؛ بقره/ ۱۷۱). این همنشینی که از نوع رابطه اشتدادی نیز هست، در قیاس با موارد همنشینی

دیگر واژه‌ها و تعابیر یاد شده، از بیش‌ترین بسامد همنشینی با مُشْتَقَّاتِ سَمْعِ بِرْخُورِدَارِ است. دیگر همنشینیهایی که رابطهٔ مکملی با مُشْتَقَّاتِ سَمْعِ دارند، هر کدام تنها یک بار در چنین جایگاهی قرار گرفته‌اند و از نظر جنس و معنا هم قابلیت جانشینی با بصیر را ندارند. پس می‌توانیم از میان مُشْتَقَّاتِ عَقْلِ، جانشین معنایی بصیر در ارتباط با انسان انتخاب کنیم (برای نمونه از تفسیر عالمان مسلمان از مفهوم عقل، رک: ابن فارس، ۴ / ۶۹).

در قرآن کریم واژه‌هایی چند با مُشْتَقَّاتِ عَقْلِ همنشین شده‌اند و با آنها رابطهٔ اشتدادی دارند. از این میان، برخی همچون سَمْعِ (ملک / ۱۰)، قَلْبِ (حج / ۴۶)، اهْتِدَاءِ، (بقره / ۱۷۰)، و اِیْمَانِ (بقره / ۷۵) عیناً همین رابطه را با مُشْتَقَّاتِ بَصَرِ برقرار کرده‌اند (به ترتیب، رک: نحل / ۷۸؛ انعام / ۴۶؛ قصص / ۴۳؛ غافر / ۵۸). از مقایسهٔ این آیات با همدیگر می‌توانیم به نوعی جانشینی معنایی بین واژهٔ بصیر و عقل پی ببریم.

پ) همنشینهای عبرت و ذکر

به ترتیبی مشابه، «أُولِی الْأَبْصَارِ»، با داشتن رابطهٔ مکملی با عبرت در ۳ آیه، پرتکرارترین همنشین معنایی عبرت به شمار می‌رود و از این رو، می‌تواند همچون جانشین معنایی بصیر در قرآن تلقی شود. شایان ذکر است که از میان ۷ آیه‌ای که مُشْتَقَّاتِ عِبْرَتِ در آنها ذکر شده است، فقط همنشینیهایی آن در ۳ آیه می‌توانند جانشین مُشْتَقَّاتِ بَصَرِ شوند (آل عمران / ۱۳ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِی الْأَبْصَارِ»؛ نور / ۴۴ «يَقْلَبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِی الْأَبْصَارِ»؛ حشر / ۲ «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِی الْأَبْصَارِ»).

و اما در سخن از پربسامدترین همنشینیهایی ذکر باید گفت که با بررسی همنشینیهایی ذکر و مُشْتَقَّاتِ آن می‌توان اکثریت آنها را در سه دسته تفکیک نمود. یک دسته، همنشینیهایی هستند که با ذکر و مشتقاتش رابطهٔ اشتدادی دارند و آثار تبعیت از ذکر را نشان می‌دهند؛ همچون یُؤْمِنُونَ، أَفْلَحَ، خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ، تَبَصَّرَ، يَخْشَى، وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ، يَتُوبُونَ، سَبَّحَ، هُدًى، الَّذِينَ اتَّقَوْا، تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ، مُبْصِرُونَ، رَحْمَةً، و موعظة (برای

تنها چند نمونه، رک: (عنکبوت / ۵۱؛ اعلی / ۱۴-۱۵؛ یس / ۱۱).

دسته دوم هم‌نشینهایی هستند که با ذکر و مشتقاتش رابطهٔ مکملی دارند، مانند: «نعمت الله»، «للعابدين»، «لكل عبد منيب»، «أولوا الالباب»، «للمؤمنين»، «للمتقين»، «للمقوين»، «القرآن، الله، ربك، انسان، تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ، من يُنِيبُ، مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (برای تنها چند نمونه، رک: بقره / ۲۳۱؛ انبیاء / ۸۴؛ ق / ۸). سرآخر، دسته سوم آن هم‌نشینهایی که با ذکر و مشتقاتش رابطهٔ تقابلی دارند و آثار اعراض از ذکر را بازمی‌نمایانند؛ همچون «أَشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (زمر / ۴۵)، «لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا» (طه / ۱۲۴)، «لَا يَتُوبُونَ» (توبه / ۱۲۶)، «نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا» (زخرف / ۳۶)، «نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه / ۱۲۴). از میان زوجهای معنایی یاد شده، اولوالالباب با اختصاص دادن ۹ آیه به خود و با داشتن رابطهٔ مکملی با مشتقات بصر، از بیش‌ترین هم‌نشینی با مشتقات بصر برخوردار است. بر این پایه، می‌توان آن را جانشین بصیر در استعمالات مرتبط با انسان در نظر گرفت.

۴. کاربردهای قرآنی جانشینه‌های بصیر

چنان که دیدیم، برای بصیر و هم‌خانواده‌های آن می‌توان جانشینهایی چند بازشناخت. یکی از آنها، مشتقاتی از ریشهٔ عقل بودند که بتوانند با معنای بصیر و هم‌خانواده‌هایش تناسب داشته باشند. اولوالالباب و اولی‌البصار هم از این قبیلند. اکنون می‌خواهیم با مروری بر کاربردهای قرآنی این واژه‌ها، به درکی واضح‌تر از مفهوم مشتقات بصر — که با اینها رابطهٔ جانشینی دارد — دست یابیم.

الف) عقل و مشتقات آن

عقل — آن سان که مفسران مسلمان دریافته‌اند — به نیرویی در وجود انسان اطلاق می‌شود که با کاربرد آن می‌تواند از جهان اطراف خویش، تجربه‌اندوزی کند و راه بهینه برای زندگی خود را بیابد (ابن فارس، ۴ / ۶۹). بر پایهٔ قرآن کریم، نقش عقل،

روشنگری و هدایت است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک / ۱۰)؛ یعنی روز قیامت کسانی خواهند گفت اگر می‌شنیدیم یا عقل خود را به کار می‌بستیم، دوزخی نمی‌شدیم. بر پایه اوصاف قرآن می‌توان دریافت که در برابر این گروه، کسانی هم هستند که با مشاهده نشانه‌های خدا در جهان واکنش عاطفی مثبتی از خود نشان داده، عقل خود را به کار برده، و به دریافت و تحلیل و درکی صحیح از مسائل دست یافته‌اند. اینها همانهاییند که گاه از آنها با تعبیر اولوا الابصار یاد شده است (آل عمران / ۱۳؛ نور / ۴۴؛ حشر / ۲).

در قرآن کریم برخی واژه‌ها با مشتقات عقل هم‌نشین شده‌اند. گاه یک رابطه اشتدادی میان این هم‌نشینها هست. مثلاً، در همان آیه پیش‌گفته از سوره ملک، میان سمع و عقل یک جور هم‌نشینی با رابطه اشتدادی برقرار شده است. این رابطه را در مثالهای دیگری غیر از مشتقات سمع نیز می‌توان یافت؛ همچون قلب (حج / ۴۶)، اهتداء (بقره / ۱۷۰)، و ایمان (بقره / ۷۵). همین واژه‌ها عیناً در رابطه هم‌نشینی با مشتقات بصر قرار گرفته‌اند (برای سمع، رک: نحل / ۷۸؛ برای قلوب: انعام / ۴۶؛ برای هدی: قصص / ۴۳؛ برای ایمان: غافر / ۵۸). از مقایسه این دو دسته آیات با یکدیگر، می‌توانیم به نوعی جانشینی معنایی بین واژه بصیر و مشتقات عقل پی ببریم.

ب) اولوالالباب

لُبّ در صورت جمع آن یعنی اَلْبَاب ۱۶ بار در قرآن کریم، و همواره در ترکیب «اولوا/اولی الالباب» کار بسته شده است. گفته‌اند لُبّ در لغت به معنای مغز و خالص یک چیز است؛ چنان که به مغز میوه لُبّ آن می‌گویند و از همین‌رو، به خرد انسان هم که در جوف قلبش قرار گرفته است، لُبّ اطلاق کرده‌اند (رک: جوهری، ۱ / ۲۱۶؛ نیز برای حکم به ترادف لب و عقل در تعبیری مثل اولوا العقول، رک: شیخ طوسی، ۲ / ۱۰۴؛ طبرسی، ۱ / ۲۶۶، ۳۸۲).

از این کاربردهای ۱۶ گانه، ۹ مورد آن در همنشینی با ذکر و تذکر است. بر پایه آیاتی از قرآن، این تذکر مختص کسانی است که صاحب لبّ — یا همان خرد ناب — هستند (رک: رعد / ۱۹). در آیاتی دیگر، نتیجه چنین تذکری دست‌یابی به بصیرت شناسانده (اعراف / ۲۰۱)، و میان بصیرت و تذکر یک رابطه اشتدادی برقرار می‌شود. بر پایه مجموع آنچه گفته شد می‌توان حکم کرد مبصرون و اولوا الالباب — که هر دو چنین رابطه اشتدادی‌ای با تذکر دارند و تذکر، مختص ایشان دانسته شده است — با هم رابطه جانشینی دارند.

این فرضیه با شواهدی دیگر نیز تأیید می‌شود. توضیح این که واژه‌هایی نیز هستند که با مشتقات بصر به دفعات هم‌نشین شده‌اند و رابطه اشتدادی با آن مشتقات برقرار کرده‌اند؛ همچون هدی (اعراف / ۲۰۳؛ قصص / ۴۳؛ جاثیه / ۲۰)، ایمان (غافر / ۵۸)، تقوا (اعراف / ۲۰۱)، و ذکر (اعراف / ۲۰۱؛ ق / ۸). از دیگر سو، همین مفاهیم به نحوی مشابه در همنشینی با اولوا الالباب قرار گرفته‌اند (برای هدی، رک: زمر / ۱۸؛ غافر / ۵۸؛ برای ایمان: طلاق / ۸؛ برای تقوا: بقره / ۱۹۷؛ طلاق / ۸؛ مائده / ۱۰۰؛ نیز برای تنها سه نمونه از کاربردهای اینچنینی ذکر از میان نمونه‌های متعدد، رک: بقره / ۲۶۹؛ آل عمران / ۷؛ رعد / ۱۹). این امر نیز به نوبه خود مؤید همین است که میان مشتقات بصر و اولوا الالباب رابطه جانشینی وجود دارد.

پ) اولی الابصار

واژه ابصار در ترکیب قرآنی «اولوا الابصار» جمع بَصَر است؛ اما در این ترکیب مجازاً به معنای عقول به کار می‌رود. اولوا الابصار یعنی صاحبان عقول. گفته‌اند استعمال آن از باب اطلاق سبب بر مُسَبَّب است؛ زیرا دیدن، موجب تعقل می‌گردد (طبری، ۱۸ / ۲۰۶؛ میبیدی، ۳۲ / ۲؛ برای تحلیلی دیگر، رک: طباطبایی، المیزان، ۳ / ۹۵). ترکیب اولوا/ اولی الابصار در ۴ آیه از قرآن دیده می‌شود (عبدالباقی، ۱۱۴). یک

جا پیامبرانی را صاحب بصیرت می‌شناساند: *وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ (ص / ۴۵)*. در ۳ آیه دیگر، این ترکیب در همنشینی با واژه عبرت استعمال شده، و گاه نیز بر این تأکید رفته است که تنها صاحبان بصیرت می‌توانند عبرت بگیرند (آل عمران / ۱۳)؛ چه، حکایات غریبی همچون یاری خدا در جنگ بدر — که در آیه پیش‌گفته بدان اشاره می‌شود — چنان است که صاحبان چشم سر نمی‌توانند به کنه آن راه جویند و عبرت گیرند؛ بلکه فراتر از چشم ظاهر، باید اشخاص دارای درکی عمیق هم باشند (سیوطی، ۲ / ۶۴-۶۶).

نتیجه

در قرآن کریم، بصر و مشتقات آن به معنای علم حاصل از طریق دیدن با چشم سر یا قلب، و همچون یکی از ابزارهای کسب معرفت در راه هدایت انسان معرفی شده است. بر پایه قرآن، خدا برای دیدن ظواهر، از آغاز تولد به انسان بصر داده است؛ اما دیدن حقایق لزوماً با چشم سر تحقق پیدا نمی‌کند و هر صاحب بصری، لزوماً بصیر نیست. بصیر در قرآن امری تشکیکی و ذو مراتب است؛ مرتبه والای آن در خدا تحقق دارد و برخی انسانها نیز در مرحله بعد، می‌توانند واجد این صفت باشند.

چنان که از بررسی روابط همنشینی و جانشینی مشتقات بصر می‌توان دریافت، بصیر بودن خداوند به معنای علیم، حکیم، لطیف، خبیر، و محیط بودن اوست. به بیان دیگر، آن گاه که گفته شود خدا بصیر است یعنی علم و آگاهی کامل وی نسبت به همه چیز فراگیر است، کامل آنها را می‌شناسد، به پیچیدگیها و دقایق امور دانا ست، از کنه حقیقت اشیاء باخبر است و در نهایت، به درون و برون آنها احاطه کامل دارد. این گونه، برداشت مفسرانی تأیید می‌شود که این وصف را برای خدا واجد معنایی مستقل و جدا از «علیم» نمی‌دانستند.

بصیر آن گاه نیز که به انسانها راجع است، با سمیع، عبرت و ذکر همنشینی دارد. سمیع بودن انسان به معنای شنیدن ظاهری الفاظ و کلمات نیست؛ بلکه از آن مفهوم ادراک مُراد است. عبرت نیز حالتی است که شناختی ظاهری و محسوس با بهره‌گیری از عقل و اندیشه سبب درک باطنی و غیر محسوس در انسان گردد. ذکر خدا هم از عوامل بصیرت‌زا به شمار می‌رود. انسان بصیر کسی است که دارای قوه عقل باشد. هر گاه کسی ملکه تعقل را در وجود خود پرورد، صاحب بصیرت و اُباب می‌شود.

از دیگر مؤلفه‌های چنین بصارتی تقوا، عبرت‌آموزی، و یقین است. این تقوا و عبرت‌آموزی فرد را به یقین سوق می‌دهد؛ شناختی دقیق که با آن می‌توان حق را از باطل تمییز داد. فراتر از این همه، فرد باید برای عمل طبق این بصیرت حاصل نیز بکوشد. التزام عملی نداشتن به شناخت و باور، به جحد و انکار حقایق می‌انجامد. بر این پایه، ایمان مطلوب در قرآن، از آن فردی است که ملتزم به آگاهیهای حاصل از این بصیرت باشد.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۲- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ۴- احمد زاده، مصطفی، «پیامبر حکیم و دعوت حکیمانه»، *پژوهش های اجتماعی اسلامی*، شم ۶۶، مهر و آبان ۱۳۸۶ش.
- ۵- اسکندری، جعفر، *معناشناسی جهل در قرآن کریم با رویکرد ساختاری*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع)، شهریور ۱۳۹۳ش.
- ۶- اسلامیان، فرزانه، *معناشناسی اعمی و بصیر در قرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ۱۳۹۵ش.
- ۷- افراشی، آزیتا، *اندیشه‌هایی در معنی شناسی (یازده مقاله)*، تهران، فرهنگ کاوش، ۱۳۸۱ش.
- ۸- باقری، مهری، *مقدمات زبان شناسی*، تهران، قطره، ۱۳۸۰ش.
- ۹- بیهقی، احمد بن حسین، *الاسماء والصفات*، بیروت ۱۴۰۵ق.
- ۱۰- جندی، محمود، *شرح فصوص الحکم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۲- سلمان نژاد، مرتضی، «معناشناسی تدبر در قرآن با تکیه بر روابط همنشینی و

- جانشینی»، صحیفه مبین، شم ۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
- ۱۳- ستوده‌نیا، محمد رضا، «بصیرت در قرآن با تکیه بر آیه ۱۰۸ سوره یوسف»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شم ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.
- ۱۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۶- شیرزاد، محمد حسن، *مفهوم ربا در قرآن کریم مبتنی بر روش‌های معناشناسی ساخت‌گرا و نقش‌گرا*، پایان نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ ش.
- ۱۷- _____ «بازخوانی مفهوم ربا در قرآن کریم بر پایه روش معناشناسی ساخت‌گرا»، *صحیفه مبین*، شم ۵۸، سال بیست و یکم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
- ۱۸- صفوی، کوروش، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۹- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۰- _____ *آموزش دین*، قم، جهان آرا، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر، *التفسیر*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۳- طریحی، فخرالدین بن محمد علی، *مجمع البحرین*، به کوشش احمد حسینی، نجف، المكتبة المرتضویه.
- ۲۴- عبدالباقی، محمد فؤاد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، باز نشر تهران، همسفر، ۱۳۸۶ ش.

- ۲۵- عبدالقادر، حامد و دیگران، *المعجم الوسیط*، استانبول، المؤسسة الثقافية للتألیف، ۱۹۸۹م.
- ۲۶- غزالی، محمد بن محمد، *المقصد الاسنی فی شرح معانی الاسماء الحسنی*، قاهره، مکتبه القرآن، ۱۳۲۴ق.
- ۲۷- فخر رازی، محمد بن عمر، *شرح اسماء الله الحسنی*، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریة، ۱۳۹۶ق.
- ۲۸- _____ *التفسیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۲۹- لسانی فشارکی، محمد علی و اکبری راد، طیبیه، «کاربرد روشهای معنی‌شناسی در قرآن کریم»، *صحیفه مبین*، شم ۳۹، سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش.
- ۳۰- محمدی، مروت و مصلاهی پور یزدی، عباس، «معناشناسی بصیرت در نهج البلاغه»، *کتاب قیم*، شم ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش.
- ۳۱- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- ۳۲- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ش.
- ۳۳- مهروش، فرهنگ، «تاریخ انگاره ذکر در فرهنگ اسلامی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شم ۱۷، سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.
- ۳۴- میبیدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱ش